

## نقش معصومان علیهم‌السلام و علمای شیعه در تبیین و نگهداشت باور به رجعت

خداامراد سلیمیان<sup>۱</sup>

### چکیده

همواره انکار مسئله «رجعت» مؤمنان مخلص و کافران خالص و پیشگویی از آن توسط پیشوایان معصوم علیهم‌السلام از سوی مخالفان، از جمله چالش‌هایی مطرح در این باور شیعی است. آنان با مردد کردن صحت این اعتقاد، باور رجعت را برگرفته از افکار دیگران می‌دانند. این نوشتار برای پاسخ‌گویی به این گونه نسبت‌های ناروا و اثبات اهتمام معصومان علیهم‌السلام در ردّ این مخالفت‌ها سامان یافته است.

صدور روایات صحیح در مقوله رجعت، از سده نخست تا سوم به گونه‌های مختلف، نشانگر اهتمام امام معصوم علیهم‌السلام به آن بوده است. البته در قرن نخست، شمار روایات به نسبت دو قرن پس از آن کم‌تر بوده؛ اما در قرن دوم، این روایات شیوع یافته است. با بررسی روایات رجعت، می‌توان قاطعانه، به اعتبار شماری از این روایات اطمینان داشت و روایت صحیح آن را برای این اعتقاد اثبات کرد؛ تا پاسخی متقن باشد به کسانی که رجعت را برگرفته از اعتقادات پیشینیان دانسته‌اند. البته پیش از این نیز آثار ارزنده‌ای در این باره سامان یافته است؛ اما نه به طور یکجا و با تحلیل قابل توجه.

**واژگان کلیدی:** رجعت، روایات شیعی، شبهات رجعت، مهدویت، رجعت‌نگاری.

## مقدمه

اعتقاد به «رجعت» از باورویژه‌های شیعه امامیه است. اینان در این باور، بر پایه احادیث معصومان (علیهم‌السلام) و سخنان اندیشوران، بر این امر هماهنگ هستند که دو گروه از درگذشتگان (مؤمنان در اوج ایمان و کافران در ژرفای کفر) با همان بدن‌هایی که با آن زیسته و از دنیا رفته‌اند؛ همزمان با ظهور حضرت مهدی (عج) به زندگی دنیایی برمی‌گردند تا مؤمنان از برپایی حاکمیت عدل جهانی شادمان گردند و بزرگی یابند و کافران از پستی و کوچکی ستمگران دردمند شوند<sup>۱</sup> و نیز گروه نخست دوره‌ای از کمال را بگذرانند و گروه دوم کیفرهای سخت دنیایی بینند.

بی‌گمان باور به رجعت، همچون دیگر باورهای کلامی شیعه، در بنیادها و بنیان‌های استوار اسلامی ریشه دار است. بن‌مایه‌هایی که پس از آموزه‌های وحیانی، در میراث سترگ و گرانسنگ سنت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و سخنان امامان معصوم (علیهم‌السلام) ریشه دارد.

روشن است که در میراث کلامی شیعه بحث‌هایی مانند رجعت، غیبت و عصمت از برجستگی ویژه‌ای برخوردارند و از دیرباز، زمینه‌ساز گفت‌وگوهای فراوانی شده، مباحث فراوانی را دامن زده‌اند.

این مباحث که از اندیشه‌ویژه‌های شیعی به‌شمار است همواره از سوی مخالفان مورد طعن، تهمت، هجمه و نقد قرار گرفته و این مباحث فکری یاد شده، گاه بین مذهبی‌واندک، درون مذهبی بوده است.

اندیشمندان شیعه همواره بر خود بایسته می‌دانستند که افزون بر ترویج این اندیشه‌های استوار و سترگ، از آن دفاع کرده و به نقدها و شبهات پاسخ گویند.

اگرچه شبهه‌افکنی در گستره اندیشه‌ویژه‌های شیعه در همه دوره‌ها به شیوه‌های گوناگون همواره وجود داشته؛ در عصر حاضر این روند، با شتابی افزون‌تر ادامه یافته است.

۱. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۱.

در میان مباحث یاد شده، مسائل مربوط به آخرالزمان و مهدویت و از جمله آن‌ها، «رجعت»، همواره با چالش‌های سفسطه‌گرایانه در شکل‌های گوناگون از سوی مخالفان روبه‌رو بوده است. در برابر، سامان یافتن انبوه کتاب‌ها در اثبات و تبیین مسئله رجعت، از دیر باز تا کنون، در کنار نقل احادیث معصومان (علیهم‌السلام)، به منظور پاسخ‌گویی به شبهات مطرح در این موضوع کاری ارزشمند می‌نماید؛ به گونه‌ای که هر کتاب رجعت در پی پاسخ به بخشی از شبهات و پرسش‌ها در زمینه رجعت است. از این رو، رجعت‌نگاری، در گستره زمانی، از قرن نخست تاریخ اسلام به دست نویسندگان و محدثان شیعی آغاز شده و تا امروز ادامه داشته است.

از انبوه کتاب‌ها عناوین ذیل را می‌توان برشمرد: از الرجعه و یا اثبات الرجعه، گرفته که به نوعی به این باور پرداخته‌اند؛<sup>۱</sup> تا کتاب‌هایی چون الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، نوشته شیخ حر عاملی؛ که در مجموع روایات رجعت را نقل کرده و بسیار اندک به اظهار نظر پرداخته است؛ یا الرجعة عند آل محمد، اثر شیخ اسماعیل حریری؛ شیعه و رجعت، نوشته محمدرضا طوسی؛ ظهور نور، نوشته علی سعادت پرور؛ رجعت و معراج، نگاشته ابوالحسن رفیعی قزوینی، و در سال‌های

۱. گفتنی است با عنوان "الرجعه" ده‌ها اثر نگاشته شده‌اند که برخی از این‌ها قرارند: اثبات الرجعه، اثر شیخ حیدر ابواسد از اصحاب امام صادق (علیه‌السلام)؛ ۲. الرجعه، از ابویحیی احمد بن داود بن سعید فزاری جرجانی از اصحاب امام هادی (علیه‌السلام)؛ ۳. اثبات الرجعه، از فضل بن شاذان از اصحاب امام هادی (علیه‌السلام) و امام عسکری (علیه‌السلام)؛ ۴. الرجعه و احادیثها، از همان؛ ۵. الرجعه، از ابی نصر محمد بن مسعود بن محمد بن عیاشی؛ ۶. الرجعه، از شیخ صدوق؛ ۷. اثبات الرجعه، از حسن بن یوسف بن مطهر علامه حلی؛ ۸. اثبات الرجعه، از حسن بن سلیمان بن خالد؛ ۸. الرجعه والرد علی اهل البدعه، نوشته حسن بن سلیمان بن خالد حلی؛ ۹. اثبات الرجعه، نوشته محقق کرکی نورالدین علی بن حسین بن عبدالعالی؛ ۱۰. اثبات الرجعه، از شیخ شرف الدین یحیی بحرانی؛ ۱۱. اثبات وجوب الرجعه و تفریح الکرهه عن المنتقم لهم الرجعه، از سید امیر محمود فتح الله کاظمینی؛ ۱۲. اثبات الرجعه و ظهور الحججه والاخبار الماثور فیها عن آل محمد، از سید امیر مؤمن بن دوست محمد حسینی استرآبادی؛ ۱۳. اثبات الرجعه، از سید محمدباقر سبزواری، نویسنده کفایه و ذخیره المعاد؛ ۱۴. دعائم الدین وکشف الریبه فی اثبات الکرهه والرجعه، از محمد محسن بن محمد حسین بن عنایت الله بن زین العابدین مشهدی؛ ۱۵. رجعت، از سلمان بن محمد گیلانی تنکابنی؛ ۱۶. الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعه، از محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین حر عاملی؛ ۱۷. اثبات الرجعه، از علامه محمدباقر مجلسی؛ ۱۸. اثبات الرجعه، از سلطان محمود بن غلام علی طوسی از شاگردان علامه مجلسی؛ ۱۹. الرجعه، از سیدهاشم بحرانی، صاحب تفسیربرهان؛ ۲۰. اثبات الرجعه، از حسن بن عبدالرزاق لاهیجی.

اخیر، رجعت از دیدگاه متکلمان برجسته شیعی و رابطه آن با تناسخ، نوشته اصغر بهمنی. در آثار مذکور و مانند آن‌ها مباحث رجعت تحلیل شده؛ اما به طور مشخص و منسجم به اعتبار و تحلیل محتوای روایات پرداخته نشده است. اگرچه در مباحث کلی رجعت و ابعاد آن مقالاتی نگاشته شده است.

این پژوهش بر آن است تا صرف نظر از چگونگی شکل‌گیری رجعت و ابعاد آن در میراث کهن امامیه، به سخنانی بپردازد که در آن، به خصوص بر اصالت رجعت در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام تأکید کرده است و با بررسی روایات و برخی سخنان اندشمندان بزرگ شیعه، بی‌مایگی نسبت ناروای وارداتی بودن رجعت را عنوان کند و بدین سان، به پرسش زیر پاسخ خواهد گفت:

باور به رجعت از چه زمانی در سنت راه یافته است؟ به عبارت دیگر، آیا این اعتقاد در سنت، اصالت داشته یا از دیگران وام گرفته شده است؟

پرسش یاد شده، برگرفته از شبهاتی از دانشمندان گذشته اهل سنت و دگراندیشانِ امروزی آنان است. برخی براین باورند که رجعت، برگرفته از افکار عبدالله بن سبا است. از این افراد می‌توان به ناصر القفاری<sup>۱</sup> احسان الاهی ظهیر<sup>۲</sup> و عبد العزیز نور ولی<sup>۳</sup> اشاره کرد. برخی نیز باور به رجعت را به پیروی از یهود دانسته‌اند؛ مانند آنچه شهرستانی در کتاب خود آورده است:

«رجعت از عقاید دیرینه یهود است. منشأ این عقیده در آنان حدیث معروف عزیر و به‌ویژه قضیه هارون بوده است. بعد از آن که هارون در بیابان وفات کرد، همه یهود گفتند: موسی از روی حسد او را کشته است و چون به هارون بیش از موسی متمایل و

۱. قفاری، اصول مذهب الشیعه عرض و نقد، ج ۳، ص ۹۱۲.

۲. ظهیر، الشیعة و السنة، ص ۳۵۹.

۳. نور ولی، اثر التشیع علی الروایات التاریخیه فی القرن الاول الهجری، ص ۳۱.

علاقه‌مند بود، همین علاقه‌مندان، به رجعت وی قائل شدند و همواره منتظرش بودند.<sup>۱</sup>

برخی از معاصران، همان سخنان را این‌گونه بازنگاری کرده، با طرح این پنداره که اساساً اندیشه رجعت از یهودیان و نصارا برگرفته شده است؛ بازگشت عزیر را پس از مردن با فاصله یکصد سال به زندگی دنیایی، دلیل بر ادعای خود بیان کرده‌اند<sup>۲</sup> و یا این که برگرفته از افکار ناموزون عرب‌های جاهلیت دانسته‌اند.<sup>۳</sup>

برخی نیز رجعت را پنداری در پاسخ به سرخوردگی‌های شیعه در حیات مظلومانه آنان زیر ستم حاکمان جور معرفی کرده‌اند.<sup>۴</sup>

این شبهه‌ها و مانند آن، در صورتی درست خواهد بود که هیچ حدیث و روایت معتبری از معصومان (علیهم‌السلام) در این باره صادر نشده باشد و بالمآل، بر پایه این شبهات، می‌بایست انبوه آثاری که به مسئله رجعت پرداخته‌اند، آثاری موهوم و ساختگی باشند؛ در حالی که پیش از این اشاره شد در طول تاریخ، صدها نفر از دانشمندان بزرگ شیعه انبوهی از روایات در این زمینه را در آثار خود نقل و بر تواتر آن‌ها تأکید کرده‌اند.

بی‌گمان آغازین بازتابش موضوع رجعت، در روایات نبوی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و پس از آن، در احادیث معصومان (علیهم‌السلام) بوده است. البته جزئیات این فرضیه اعم از شدت و ضعف، فراوانی و کمی این روایات، قابل بررسی است.

گفتنی است که در این باره تلاش‌های ارزنده‌ای صورت گرفته، کتاب‌ها، مقاله‌ها و پایان‌نامه‌هایی تدوین شده است که البته به‌طور خاص بر بحث متمرکز نشده، بلکه به‌مناسبت به آن پرداخته‌اند.

۱. ر.ک: شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۹۳.

۲. عیص، زید الخمینی و الوجه الآخر فی ضوء الكتاب والسنة، ص ۲۷.

۳. قفاری، اصول مذهب الشیعه عرض و نقد، ج ۳، ص ۹۱۱.

۴. مشکور، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، ص ۱۱۱.

از نزدیک‌ترین آثار به مقاله پیش رو می‌توان به مقاله «نسبت آموزه رجعت با تعالیم یهود و عبدالله بن سبا، نقد رویکرد ناصر القفاری به اصالت رجعت»، نگاشته مؤگان کلاچاهی ثابت و محمدهادی قندهاری اشاره کرد که نگارندگان در مقاله مذکور، به طور خاص دیدگاه قفاری را تبیین و تحلیل کرده‌اند و البته در تحلیل، به فرمایش معصومان علیهم‌السلام تمسک چندانی نشده است.

پیش از هر سخن، بایسته می‌نماید تا به طور کوتاه مفهوم «رجعت» را از منظر لغت و اصطلاح مرور کنیم:

### الف) از نگاه لغت

خلیل بن احمد «رجعت» را بازگشت مرد به همسرش پس از طلاق دانسته و درباره معنای اصطلاحی رجعت، آن را باور گروهی از انسان‌ها معرفی کرده است.<sup>۱</sup> صاحب کتاب لغت الصحاح، اسماعیل بن حماد جوهری، رجعت را به معنای بازگشت دانسته و ایمان به رجعت را باور به بازگشت به دنیا پس از مرگ عنوان کرده است.<sup>۲</sup> راغب اصفهانی، نگارنده کتاب مفردات الفاظ قرآن، «رجوع» را بازگشت به هر آنچه آغاز و شروع از آن جا بوده، ... دانسته است و به دو گستره به‌کارگیری واژه، یعنی «بازگشت پس از طلاق» و «بازگشت به دنیا پس از مردن» اشاره کرده، آن را باور برخی از مردم دانسته است.<sup>۳</sup> ابن اثیر در کتاب النهایه، رجعت را به یک بار بازگشت معنا کرده، خاستگاه آن را عرب دوران جاهلیت دانسته و به گونه‌ای گسترده‌تر پیروان این باور را توصیف کرده است.<sup>۴</sup> ابن منظور نیز پس از نقل دیدگاه برخی از بزرگان علم لغت درباره واژه‌های رجع: رَجَع يَرْجِع رَجْعاً و رُجُوعاً و رُجْعِي و رُجْعَاناً و مَرْجِعاً و مَرْجِعَةً؛ رجعت را مذهب مردمانی از عرب جاهلیت دانسته است

۱. فراهیدی، العین، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲. جوهری، الصحاح، ج ۳، ص ۱۲۱۶.

۳. راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ۳۴۲.

۴. جززی، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر ج ۲، ص ۲۰۱.

که نزد آنان شناخته شده بود و نیز مذهب گروهی از بدعت‌گذاران و هواپرستان مسلمان شمرده است. وی در ادامه، باور آن‌ها را این‌گونه تعریف کرده است: «مرده‌گان همان‌گونه که بوده‌اند، زنده می‌شوند و به دنیا باز می‌گردند.» و در پایان، گروهی از باورمندان به رجعت را با تعبیر «رافضه» معرفی کرده، به آن‌ها نسبت داده است که می‌گویند علی بن ابی طالب علیه السلام در ابرها پنهان شده است و همراه کسی از فرزندان خود خارج نمی‌شود، مگر آن که ندا دهنده‌ای از آسمان ندا می‌دهد: «با فلان خارج شو.»<sup>۱</sup> فیومی صاحب کتاب المصباح المنیر، نیز پس از اشاره به برخی معانی یاد شده، رجعت را به معنای بازگشت دانسته است و به معنای اصطلاحی آن این‌گونه اشاره می‌کند که وقتی گفته می‌شود «فلان کس به رجعت ایمان دارد»؛ بدان معناست که به بازگشت مردگان به دنیا اعتقاد دارد.<sup>۲</sup> این مثال را فیروزآبادی، صاحب کتاب القاموس المحیط،<sup>۳</sup> نیز در معنای الرجعة آورده است. زبیدی نیز درباره معنای الرجعة، آن را به معنای یک بار بازگشت دانسته است.<sup>۴</sup>

در میان لغت‌شناسان شیعه، فخرالدین طریحی در کتاب مجمع البحرین، پس از اشاره به شماری از آیات قرآن، رجعت را یک بار بازگشت پس از مرگ، پس از ظهور امام مهدی علیه السلام دانسته و آن را از بایسته‌های مذهب امامیه معرفی کرده است. آن گاه تأکید کرده که گواه قرآنی و روایی این نکته بیش‌تر از آن است که به یادآوری نیاز داشته باشد. سپس به نمونه حدیثی اشاره کرده که در آن گفته شده است: «هر کس که به بازگشت ما ایمان نداشته باشد، از ما نیست.»

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۱۱۴.

۲. فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۲۰.

۳. فیروزآبادی، القاموس المحیط، ج ۳، ص ۳۶.

۴. زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۱، ص ۱۵۱.

وی سپس با اشاره به برخی از دیدگاه‌های منکران رجعت، تصریح می‌کند که اهل سنت رجعت را انکار کردند، تا آن‌که در نهایت، گفته شده باور به رجعت، مذهب مردمانی از عرب جاهلیت بوده است.<sup>۱</sup>

همان طور که ملاحظه می‌شود، در تعریف‌های یادشده، با خوانش‌های گوناگون، نوعی هماهنگی مفهومی وجود دارد و آن عبارت است از: بازگشت به جایی که شروع از آن جا بوده است. نکته دیگر این که به طور فراگیر پس از بیان مفهوم واژگانی رجعت، بر این نکته تأکید شده است که گروهی به این مطلب که مردگانی به دنیا بر می‌گردند، اعتقاد دارند.

### ب) معنای اصطلاحی رجعت

از آن جا که بیش‌ترین توصیف و اشاره به معنای اصطلاحی رجعت، در بحث‌های کلامی انجام شده است، به نظر می‌رسد با بررسی کلامی این واژه بتوان به معنای اصطلاحی آن دست یافت. برای معنای اصطلاحی رجعت، اندیشمندان بزرگ شیعه با ملاحظه برخی روایات، تعریف‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند. که در ادامه به برخی از برجسته‌ترین آن‌ها اشاره و در پایان، جمع‌بندی و دیدگاه نگارنده بیان خواهد شد:

شیخ صدوق اگرچه به تعریف رجعت اشاره‌ای نکرده است؛ در بابی با نام "باب الاعتقاد فی الرجعة" حقیقت باور خود را به رجعت، این‌گونه مطرح کرده است: «اعتقادنا فی الرجعة انّها حق».<sup>۲</sup> ممکن است دلیل این که شیخ صدوق تعریف فراگیری از رجعت بیان نکرده، این است که نقل روایات گسترده را در این باره کافی می‌دانسته و برداشت تعریف را به خواننده احادیث واگذار کرده است.

۱. طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۳۵.

۲. صدوق، اعتقادات الامامیه، ص ۶۰.

پس از شیخ صدوق، شیخ مفید از کسانی است که به گونه‌ای گسترده و در آثاری پرشمار به بحث رجعت و رجعت‌کنندگان پرداخته است. وی در یکی از آثار خود درباره حدیث "من لم یقل برجعنا فلیس منا؛ کسی که به رجعت ما قائل نشود، از ما نیست"؛ می‌نویسد: «خداوند از امت محمد گروهی را بعد از مرگشان و قبل از قیامت زنده می‌کند و این، باوری است ویژه آل محمد علیهم‌السلام». آن‌گاه در ادامه به ناهمگونی آن با قیامت این‌گونه اشاره می‌کند: «همانا خداوند درباره رستاخیز بزرگ این‌گونه گزارش داده است: ﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾؛ و درباره زنده شدن در رجعت فرمود: ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾<sup>۱</sup>.

به نظر می‌رسد این بیان شیخ مفید، به حدیثی ناظر است که شیخ صدوق به نقل از امام صادق علیه‌السلام عنوان کرده است: «لَیْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ یُؤْمِنْ بِکَرَّتِنَا»<sup>۲</sup> از ما نیست کسی که به بازگشت ما ایمان ندارد.»

شیخ مفید، در توضیح، رجعت‌کنندگان را در دو گروه منحصر دانسته است: نخست کسانی که به بالاترین مرتبه ایمان رسیده و کارهای شایسته فراوانی انجام داده‌اند و در حالی از دنیا رفته‌اند که از نافرمانی خداوند پرهیز کرده‌اند؛ و دسته دیگر کسانی هستند که در تباهی و ستم به اولیای الهی و نافرمانی از خداوند به قعر گناه و عصیان فرو غلتیده‌اند.<sup>۳</sup>

شریف مرتضی در پاسخ به چپستی رجعت، معنای رجعت را آن دانسته است که خداوند بزرگ، گروهی از کسانی را که پیش از ظهور -قائم از دوستداران و شیعیان- از دنیا رفته‌اند زنده می‌کند تا آن‌که آن حضرت را یاری و از او اطاعت و در جنگ با دشمنان، حضرتش را یاری کنند و از آنان،

۱. مفید، المسائل السرویه، ص ۳۲ (البته در کتاب‌های پیش از آن، روایتی به این صورت دیده نشد و ممکن است شیخ مفید مضمون حدیث را نقل کرده است).

۲. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۵۸، ح ۴۵۸۳.

۳. مفید، المسائل السرویه، ص ۷۸.

این ثواب بزرگ که پیش از آن، آن را درک نکرده‌اند، از دست نرود و کسی جایگزین آن‌ها نشود و خداوند بر زنده کردن مردگان توانا است. پس شگفتی مخالفان و بعید دانستن آنان، بی‌معناست.<sup>۱</sup> البته شیخ حر عاملی، در تعریفی کوتاه مراد از رجعت را زندگی پس از مرگ و پیش از قیامت دانسته است و تصریح می‌کند که آنچه به ذهن می‌رسد این معناست و دانشمندان نیز به آن تأکید کرده‌اند چنان که از کاربردهای آن فهمیده می‌شود و در بعضی از احادیث به آن تصریح شده است.<sup>۲</sup> از آنچه گفته شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت هر یک از تعریف‌های یادشده به بخشی از تعریف اصطلاحی رجعت اشاره کرده و تعریف فراگیری به دست نداده است. به نظر می‌رسد با استفاده از احادیث و آنچه نقل شد، رجعت را بتوان این‌گونه تعریف کرد:

بازگشت برخی از مردگان مؤمنان محض و کافران محض، به دنیا پیش از برپایی رستاخیز بزرگ و در زمان قیام حضرت مهدی علیه السلام با همان بدن‌هایی که پیش‌تر با آن زندگی کرده‌اند. عناصر این تعریف عبارتند از:

۱. رجعت، زنده شدن مردگان است؛ ۲. رجعت، همگانی نیست؛ ۳. رجعت، در عصر ظهور مهدی علیه السلام است؛ ۴. رجعت، حلول روح به همان بدن‌های پیشین است.

نکته قابل ذکر درباره رجعت آن است که مقوله رجعت در میان شیعیان مورد اتفاق و اجماع همگان است و شمار قابل توجهی از بزرگان شیعه به اجماعی بودن رجعت تصریح کرده‌اند که می‌توان به افراد زیر اشاره کرد:

سید مرتضی در پاسخ به این سؤال که حقیقت رجعت چگونه است؛ پس از اشاره به این چگونگی؛ راه اثبات آن را اجماع امامیه دانسته است: «فالطریق الی اثباتها اجماع الامامیه»؛ زیرا در آن اختلافی ندارند.<sup>۳</sup>

۱. شریف مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۳۰۲.  
 ۲. عاملی، الايقاظ من ההجعة بالبرهان علی الرجعة، ص ۲۹.  
 ۳. شریف المرتضی، رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۵-۱۲۶.

طبرسی، در مجمع البیان در تفسیر آیه ۸۳ نمل با تأکید بر اجماع در اثبات رجعت این گونه می نویسد:

«وإنَّما المَعُولُ فی ذلك علی إجماع الشيعة الإمامية و إن كانت الأخبار تعضده و تؤيده؛ زیرا در اثبات رجعت، تکیه بر اجماع شیعیان امامیه است، اگرچه اخبار و روایات این باب نیز آن را تأیید و یاری می کند ...»<sup>۱</sup>

شیخ مفید نیز می نویسد:

«و اتفقت الإمامية علی وجوب رجعة كثير من الأموات إلى الدنيا قبل يوم القيامة و إن كان بينهم فی معنى الرجعة اختلاف؛<sup>۲</sup> امامیه بر وجوب رجعت بسیاری از مردگان به دنیا، قبل از قیامت اتفاق نظر دارد؛ اگرچه در معنای رجعت بین آن ها اختلاف است.»

### رجعت در روایات

محدثان بزرگ شیعه، در گذر تاریخ، با عنوان کردن روایات معصومان علیهم السلام از باورهای شیعی پاسداری کرده اند. مسئله «رجعت» در آخرالزمان، نیز در برهه ای از زمان به عنوان باور ویژه در میان شیعه راه یافت.

محدثان در عصر حضور با پیروی از پیشوایان معصوم علیهم السلام، به گونه های مختلفی، نقل احادیث رجعت را وجهه همت خود قرار داده، کتاب های سترگ و گسترده ای را با هدف دفاع از این باور ژرف سامان داده اند. در این زمینه نوشته های فراوانی ملاحظه می شود. از این رو، می توان گفت در بین کتاب هایی که از رجعت بحث کرده اند، کتاب سلیم بن قیس هلالی، جزو نخستین هاست و با

۱. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۷، ص ۳۶۷.

۲. مفید، تصحیح اعتقادات الإمامية، ج ۴، ص ۴۶.

توجه به تاریخ نگارش آن، می‌توان ادعا کرد که این اعتقاد، از دهه‌های نخست تاریخ اسلام مطرح بوده است.<sup>۱</sup>

از دیگر کسانی که احادیثی چند از مسئله رجعت را در نوشته‌های خود عنوان کرده‌اند، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: عیاشی در تفسیر عیاشی؛ علی بن ابراهیم در تفسیر قمی؛ محمد بن یعقوب کلینی در الکافی؛ شیخ صدوق در کتاب‌های: من لا یحضره الفقیه، عیون أخبار الرضا علیه السلام معانی الأخبار، خصال، کمال الدین و تمام النعمه، الاعتقادات، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، أمالی و توحید؛ شیخ مفید در إرشاد؛ سید مرتضی در رساله محکم و متشابه و ...؛ نجاشی، در کتاب رجال؛ شیخ طوسی در کتاب‌های تهذیب، الغیبة، أمالی؛ کشی در رجال؛ طبرسی در تفسیر مجمع البیان؛ قطب راوندی در قصص الأنبیاء و الخرائج و الجرایح؛ سید بن طاووس در لهوف علی قتلی الطفوف.<sup>۲</sup>

بی‌گمان کشف بُن‌مایه‌های رجعت را باید در روایات گزارش شده از معصومان علیهم السلام جست‌وجو کرد که البته به بررسی دقیق در آن سخنان منوط است. به تعبیر دیگر، باید تلاش کرد تا بتوانیم دریابیم که اندیشه رجعت از چه زمانی و چگونه به سنت راه یافته است.

برای دستیابی به این مهم، و با توجه به انبوه آثار در دست، به نظر رسید بهتر است با بهره‌گیری از دو اثر برجسته و نسبتاً جامع: الايقاظ من الهمجعه بالبرهان علی الرجعه، از محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین حر عاملی؛ و اثبات الرجعه، از علامه محمدباقر مجلسی؛ بحث پیگیری شود.

۱. «لَقِيتُ أَبَا الطَّيْفِيلِ بَعْدَ ذَلِكَ فِي مَنْزِلِهِ فَحَدَّثَنِي فِي الرَّجْعَةِ عَنْ أَنَسٍ مِنْ أَهْلِ بَدْرٍ وَعَنْ سَلْمَانَ وَالْمَقْدَادِ وَأَبِي بَنِ كَعْبٍ وَقَالَ أَبُو الطَّيْفِيلِ، فَعَرَضْتُ ذَلِكَ الَّذِي سَمِعْتُهُ مِنْهُمْ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهِ بِالْكُوفَةِ فَقَالَ لِي: هَذَا عِلْمٌ خَاصٌ لَا يَسِيحُ إِلَيْهِ إِلَّا مَنْ جَهَلَهُ، أَوْ رَدَّ عَلَيْهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ثُمَّ صَدَّقَنِي بِكُلِّ مَا حَدَّثْتَنِي فِيهَا وَقَرَأَ عَلَيَّ بِذَلِكَ قُرْآنًا كَثِيرًا فَسَرَّهُ تَفْسِيرًا شَافِيًا حَتَّى صَرَّتْ مَا أَنَا بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ أَشَدَّ يَقِينًا مَنِي بِالرَّجْعَةِ ...» (هلالی؛ کتاب سلیم بن قیس؛ ج ۲، ص ۵۶۱).

۲. سلیمیان، بازگشت به دنیا در پایان تاریخ، ص ۲۸.

با بررسی این دو اثر، تأکید بر «روایات مربوط به وجود رجعت»، خواهد بود. روایاتی که معصومان (علیهم السلام) به اصل رجعت و اعتقاد به آن، تصریح کرده‌اند.

بدین منظور، برخی روایات هر معصوم، جداگانه مطالعه و نکات آن استخراج و با توجه به زمان صدور، در چهار مرحله تقسیم شده است تا بهتر بتوان تحلیل آن‌ها را ارائه کرد.

### مرحله نخست: دوره بیانات اجمالی (سده نخست هجری)

در این دوره شمار روایاتی که از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) درباره رجعت گزارش شده‌اند، اگرچه نسبت به برخی دیگر معصومان (علیهم السلام) اندک هستند؛ همین مقدار برای اثبات این اعتقاد کافی می‌نماید. گفتنی است روایات نبوی در دست در این زمینه، به طور عمده از سوی امامان معصوم (علیهم السلام) گزارش شده‌اند.

یکی از سخنانی که به عنوان «حدیثی عام» از ایشان در بحث رجعت مورد استناد قرار می‌گیرد، آن است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آن، به همانندی حوادث در امت‌های گذشته با امت اسلامی سخن به میان آورده‌اند.

این مضمون در احادیث پرشماری در منابع فریقین نقل شده است. در منابع اهل سنت مانند این سخن که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«و الذی نفسی بیده لترکبَن سنن من کان قبلکم حدو النعل بالنعل، و القذّة بالقذّة حتی لا تخطؤون طریقهم و لا یخطؤون سنن بنی اسرائیل؛<sup>۱</sup> سوگند به خدایی که جانم به دست اوست، شما مسلمانان با هر سنتی که در امت‌های گذشته جریان داشته است، روبه‌رو خواهید شد و آن‌چه در آن امت‌ها جریان یافته است، موبه‌مو در این امت جریان

۱. ابن حبان، صحیح، ج ۱۵، ص ۹۴؛ طبرانی، المعجم الکبیر ج ۳، ص ۲۴۴؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۲۸۶؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۸، ص ۹۴ و قرطبی، تفسیر قرطبی، ج ۷، ص ۲۷۳.

خواهد یافت، به طوری که نه شما از آن سنت‌ها منحرف می‌شوید، و نه آن سنت‌ها که در بنی اسرائیل بود، شما را نادیده می‌گیرد.»

در سخنی دیگر از رسول گرامی اسلام ﷺ «هرآینه هرآن چه بر بنی اسرائیل گذشت، بر امت من نیز خواهد گذشت. بدون هیچ کم و کاستی<sup>۱</sup> سنت‌های پیشینیان، و جب‌به‌وجب درباره شما نیز اجرا خواهد شد.»

در جایی حدیفة بن یمان به نقل از رسول گرامی اسلام ﷺ آورده است: «همه سنت‌های اهل کتاب، درباره شما نیز تحقق خواهد یافت، بدون خطا.» کسی پرسید: ای رسول خدا!، حتی گوساله پرستی؟ حضرت فرمود: «بله.»<sup>۲</sup>

علامه مجلسی رجعت در امت‌های گذشته را به عنوان مقدمه‌ای برای اثبات رجعت در امت پیامبر اکرم ﷺ این‌گونه بیان کرده است:

«إنَّ الرجعة كانت في الأمم السالفة. و قال النبي ﷺ: «يكون في هذه الأمة مثل ما يكون في الأمم السالفة حذو النعل بالنعل و القذة بالقذة» فيجب على هذا الأصل أن يكون في هذه الأمة رجعة؛ به راستی که رجعت در امت‌های پیشین بوده است. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «در این امت تمامی اموری رخ می‌دهد که در امت‌های گذشته رخ داده است.»<sup>۳</sup>

به نظر می‌رسد این روایات اگرچه به صورت مستقیم به بحث رجعت اشاره نکرده‌اند، از آن‌جا که رجعت در امت‌های پیشین به طور قطع به وقوع پیوسته است، به استناد این روایت می‌توان وقوع رجعت در آخرالزمان را امری مسلم و ناگزیر دانست.

افزون بر آن، بیان کلی برخی روایات از آن حضرت، به خصوص درباره رجعت در آخرالزمان نقل شده است که از آن‌ها می‌توان به این سخن از پیامبر ﷺ اشاره کرد: «ای علی! خداوند تو را در

۱. طبرانی، المعجم الكبير، ج ۱۷، ص ۱۳، ح ۳ و ج ۶، ص ۲۰۴، ح ۶۰۱۷.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۲۸۶.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۹.

آخرالزمان به بهترین صورت زنده می‌کند؛ در حالی که ابزاری در دست داری که دشمنانت را با آن نشان می‌گذاری.»

قمی این فرمایش را در حکایتی به نقل از ابوبصیر و او از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت پس از تلاوت آیه شریف **﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً﴾** إِلَى قَوْلِهِ **﴿بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾**؛ فرمود:

**«إِنَّتَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَهُوَ نَائِمٌ فِي الْمَسْجِدِ قَدْ جَمَعَ رَمَلًا وَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَيْهِ فَحَرَّكَهُ بِرِجْلِهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ قُمْ يَا دَابَّةَ اللَّهِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْسَمِّي بَعْضُنَا بَعْضًا بِهَذَا الْإِسْمِ فَقَالَ لَا وَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا لَهُ خَاصَّةٌ وَهُوَ الدَّابَّةُ الَّتِي ذَكَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ﴾** وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ **﴿** ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ إِذَا كَانَ آخِرُ الزَّمَانِ أَخْرَجَكَ اللَّهُ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ وَمَعَكَ مِيسَمٌ تَسْمُ بِهِ أَعْدَاءُكَ فَقَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ النَّاسَ يُقُولُونَ هَذِهِ الدَّابَّةُ إِنَّمَا تَكَلِّمُهُمْ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام كَلَّمَهُمُ اللَّهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ إِنَّمَا هُوَ يَكَلِّمُهُمْ مِنَ الْكَلَامِ؛ رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم به امیرمؤمنان برخورد و او را در مسجد خوابیده دید؛ بدین حال که مقداری ماسه جمع کرده و سرش را روی آن گذاشته بود.

حضرت با پای خود ایشان را حرکتش داد و فرمود: «برخیز ای دابة الارض!» مردی از اصحاب گفت: یا رسول الله! آیا ما هم می‌توانیم رفقای خود را به این نام بنامیم؟ فرمود: «نه، به خدا سوگند، این نام جز برای او نیست و او همان دابه‌ای است که خدای تعالی در کتابش درباره او فرمود: **﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ .....﴾**». آن‌گاه فرمود: «ای علی! چون آخرالزمان شود، خدای تعالی تو را در بهترین صورت بیرون می‌کند؛ در حالی که با توست، وسیله داغ نهادن و دشمنان خود را با داغ، نشان می‌کنی.»

پس از فرمایش رسول گرامی اسلام ﷺ، در روایات علوی نیز به اصل مسئله رجعت اشاره و گاهی تصریح شده است. از جمله در بخشی از روایت طولانی می‌فرماید: «... وَإِنِّي لَصَاحِبُ الْكَرَاتِ وَدَوْلَةِ الدُّوَلِ وَإِنِّي لَصَاحِبُ الْعَصَا وَ الْمَيْسَمِ وَ الدَّابَّةِ الَّتِي تُكَلِّمُ النَّاسَ». همانا من، صاحب بازگشت‌ها و دولت دولت‌ها هستم و به راستی که من، صاحب عصا و نشانه‌گذار هستم و جنبنده‌ای که با مردم سخن می‌گوید، منم».

شیعه به پیروی از روایاتی که در این زمینه وارد شده‌اند، دابه جنبنده را انسان می‌داند؛ انسانی شگفت‌انگیز، انسانی متحرک، جنبنده و فعال که یکی از کارهای اصلی‌اش، جدا کردن صف‌های مسلمانان از منافقان و علامت‌گذاری آن‌هاست. حتی از برخی روایات استفاده می‌شود که عصای موسی و انگشتر سلیمان با اوست و می‌دانیم که عصای موسی، رمز قدرت و اعجاز، و انگشتری سلیمان، رمز حکومت و سلطه‌الاهی است و به این ترتیب، او انسانی قدرتمند و افشاگر است.<sup>۲</sup> بنا بر آنچه گذشت، پیشگویی مسئله رجعت از جانب امام علی علیه السلام در میان اجتماعات عمومی ثابت شده نیست. نهایت مطلب، آن است که امام برای افرادی ویژه، اصل رجعت را با الفاظ گوناگون و البته مجمل بیان کرده‌اند.

چنان‌که ملاحظه شد، شمار روایات صادر شده از معصومان علیهم السلام در سده نخست هجری در پیشگویی رجعت بسیار اندک، مجمل و برای افرادی ویژه بوده است. بنابراین، نمی‌توان انتظار داشت که شیعیان از رجعت آگاه بوده باشند؛ چه این‌که با این بیان، نمی‌توانستند تصور روشنی نسبت به آن داشته باشند.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۸.

۲. مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۵، ص ۵۵۱ و ۵۵۲.

در باره روایات این دوره نیز نقل شده است که از امام سجاد علیه السلام درباره قول خداوند: ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ﴾، فرمود: «يرجع إليكم نبيكم عليه السلام و أمير المؤمنين عليه السلام و الأئمة عليهم السلام؛ پیامبرتان و امیر مؤمنان و امامان به سوی شما بازمی‌گردند.»<sup>۱</sup>

### مرحله دوم: دوره روشنگری (نیمه اول قرن دوم هجری)

شمار روایاتی که امام باقر علیه السلام درباره رجعت فرموده‌اند، بیش‌تر از روایات امامان علیهم السلام پیشین ایشان است. یکی از حدیث‌های مشهور آن حضرت علیه السلام در وصف و جایگاه رجعت چنین است: «أَيُّامُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثَلَاثَةٌ يَوْمَ يَقُومُ الْقَائِمُ وَ يَوْمَ الْكُرَّةِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ روزهای خدا سه روز است: روزی که قائم علیه السلام قیام می‌کند و روز رجعت و روز قیامت.»<sup>۲</sup>

در بیش‌تر این روایات، فقط درباره جایگاه اعتقاد و باور به رجعت سخن به میان آمده است. روایات این دوران بیانگر آن است که باور به رجعت در بین شیعه ریشه دوانیده است؛ اما این که رجعت چگونه تحقق پیدا می‌کند؛ کم‌تر تبیین شده است.

البته مضمون احادیث، گویای جزئیات بیش‌تری از رجعت است و این نخستین باری است که اهل بیت علیهم السلام به زوایای گوناگونی از رجعت می‌پردازند.

پرداختن به مسئله رجعت، در عصر امام صادق علیه السلام، بیش از دوره‌های پیش مطرح شده است. فزونی احادیث، پرشماری و گوناگونی آن، بیانگر این مطلب است که مباحث مربوط به رجعت برای بیش‌تر خواص، تا اندازه‌ای روشن شده بود و در میان راویان، گفت و گوهایی درباره این مسئله دیده می‌شود.

در روایتی مفضل بن عمر می‌گوید:

۱. قمی، تفسیر قمی، ۲، ص ۱۴۷.

۲. صدوق، الخصال، ص ۱۰۸.

از قائم یاد کردیم و این که کسی از اصحاب ما، که بمیرد در حالی که منتظر او هستند؛ پس امام صادق از برای اصحاب ما فرمود: «إِذَا قَامَ أُنَى الْمُؤْمِنِ فِي قَبْرِهِ فَيَقَالُ لَهُ يَا هَذَا إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صَاحِبُكَ فَإِنْ تَشَاءُ أَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقْ وَإِنْ تَشَاءُ أَنْ تُقِيمَ فِي كَرَامَةِ رَبِّكَ فَأَقِمْ!» هر گاه قائم ظهور کند، در قبر به مؤمن گفته شود: ای فلان! آقایت ظهور کرده است، اگر خواهی به او ملحق شوی، برخیز و ملحق شو و اگر خواهی که در جوار کرامت پروردگارت بمانی، بمان.»

در سخنی دیگر، جمیل درباره آیه: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾ از آن حضرت چنین نقل کرده است:

«قَالَ ذَلِكَ وَ اللَّهُ فِي الرَّجْعَةِ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ فِي أَنْبِيَاءِ كَثِيرَةٍ لَمْ يَنْصُرُوا فِي الدُّنْيَا وَ قُتِلُوا وَ الْأَيِّمَةَ بَعْدَهُمْ قُتِلُوا وَ لَمْ يَنْصُرُوا ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ؛<sup>۲</sup> به خدا سوگند! آن [نصرت و یاری] در رجعت است. آیا نمی دانی که پیامبران بسیاری در دنیا یاری نشدند و کشته شدند و امامان پس از آنان هم کشته شدند؟ آن [نصرت الاهی] در رجعت است.»

همچنین آن حضرت فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا...»<sup>۳</sup> از ما نیست هر کس به رجعت ایمان نیاورد ...»

در روایتی دیگر، امام صادق (علیه السلام) یکی از شرایط ایمان را اعتقاد به رجعت دانسته اند: «من أقرَّ بسبعة أشياء فهو مؤمن: ... الإيمان بالرجعة؛<sup>۴</sup> هر کس به هفت چیز اعتقاد داشته باشد، مؤمن است ... [که یکی از آن‌ها] ایمان به رجعت است.»

۱. طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۵۸.

۲. قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۸.

۳. صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۵۷.

۴. حلی، مختصر البصائر، ص ۸۷.

از این گفته برمی آید که اعتقاد به رجعت نیز، در طول اعتقاد به توحید و همانند آن از بایسته های ایمان، به شمار می آید.

همچنین ابوبصیر می گوید:

امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه ﴿وَأَفْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ فرمود:

«ای ابابصیر! درباره این آیه چه می گوئید؟» گفتم: مشرکان چنین می پنداشتند و برای رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز سوگند می خوردند که خدا مردگان را زنده نمی کند؟ فرمود: «تَبَّ لِمَنْ قَالَ هَذَا سَلَهُمْ هَلْ كَانَ الْمُشْرِكُونَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى؛ نابود باد هر که چنین گوید، از این ها بپرس که مشرکان به خدا قسم می خوردند یا به لات و عزی؟» عرض کردم: قربانت؛ پس شما معنای آن را به من یاد ده! فرمود: «ای ابابصیر! هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند گروهی از شیعیان ما را که دسته های شمشیرشان را روی دوششان گذارده اند، زنده می کند. این خبر به گوش گروهی از شیعیان ما که هنوز نمرده اند، می رسد؛ آن ها به هم می گویند: فلان و فلان و فلان از گورها زنده شده اند و همراه حضرت قائم هستند؛ ولی چون به گوش دشمنان ما برسد، می گویند: ای گروه شیعه! چقدر دروغ می گوئید اکنون نیز که دولت دست شما است، باز هم دروغ می گوئید؛ نه، به خدا این افراد که می گوئید، زنده نشده اند و تا روز قیامت هم زنده نخواهند شد. پس خدای تعالی گفتار ایشان را در این آیه حکایت فرموده است.»

سر انجام در فرمایشی که از آن به عنوان استدلال بر رجعت استفاده می شود، آن حضرت درباره فرموده پروردگار: ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾؛ فرمود:

«لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قُتِلَ إِلَّا يَرْجِعُ حَتَّى يَمُوتَ وَلَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا وَ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضًا»<sup>۱</sup> هیچ يك از مؤمنان نیست که کشته شده باشد، مگر آن که رجعت خواهد کرد، تا [به مرگ طبیعی] بمیرد و هیچ يك از کافران نیست که [به مرگ طبیعی] مرده باشد، جز آن که رجعت خواهد کرد تا کشته شود.»

تنوع مطالب موجود در روایات امام صادق علیه السلام، گویای آن است که آن حضرت به زوایای گوناگونی از رجعت اشاره کرده‌اند تا بدین روش، مخاطبان را از چند و چون رجعت آگاه کنند و زمینه‌آشنایی بیش‌تر را فراهم آورند.

به نظر می‌رسد که مباحث رجعت در دوره طولانی امامت امام صادق علیه السلام به تدریج بیان شده است. نخست می‌فرماید به اصل رجعت باور داشته باشید و پس از آن، به حتمیت آن تصریح و در نهایت، به بیان برخی زوایای گوناگون این رخداد عظیم اشاره می‌کرده‌اند. با همه این توصیفات، می‌توان گفت در عصر امام صادق علیه السلام نیز رجعت در شمار اسرار باقی مانده است، اما گستره آگاهان از اسرار آن بیش‌تر شده است.

### مرحله سوم: دوره تبیین نهایی (نیمه دوم قرن دوم هجری)

در این مرحله به تناسب شرایط و تنگناهای بر اهل بیت علیهم السلام افزون بر برخی روایات، بیش‌ترین بهره از دعا و زیارت صورت گرفته است.

به عنوان نمونه در زیارت جامعه کبیره که یکی از جامع‌ترین و پر محتواترین زیارت‌های ائمه است و موسی بن عبد الله نخعی از امام هادی علیه السلام روایت کرده، به امر رجعت ائمه تصریح شده است:

«أَنْتَى مُؤْمِنٌ بِكُمْ ... مُعْتَرِفٌ بِكُمْ وَ مُؤْمِنٌ بِإِيَابِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ ... ؛ وَ مِنْ ... بِه مقامات شما اقرار و به رجعتتان ایمان دارم. بازگشتتان را تصدیق می‌کنم و در انتظار سلطنت و دولتتان به سر می‌برم ...»

۱. قمی، تفسیر قمی؛ ج ۲، ص ۱۳۱.

خدا همیشه مرا به دوستی شما ثابت دارد و از کسانی قرار دهد که از شما پیروی می‌کنند و در راهتان می‌روند، به نور هدایتتان رهبری می‌شوند؛ در شمارتان محشور می‌گردند و خداوند در رجعتتان آنان را باز می‌گرداند ...»<sup>۱</sup>

در بخش دیگری از این زیارت می‌خوانیم: «... و جعلنی ممّن یقتض آثارکم، و یسلک سبیلکم، و یهددی بهداکم، و یحشر فی زمرتکم، و یکرّ فی رجعتکم و ...»<sup>۲</sup>

در بخش پایانی وداع زیارت چنین آمده است: «... و حشرنی الله فی زمرتکم، و آوردنی حوضکم، و جعلنی فی حزبکم، و أرضاکم عتی، و مکننی فی دولتکم، و أحيانی فی رجعتکم و ...»<sup>۳</sup>

نیز در زیارت امام زمان علیه السلام که از محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری نقل شده است. (این زیارت، در توقیعی از سوی امام عصر علیه السلام، بعد از ذکر پاسخ پرسش‌هایی که از حضرت شده بود، آمده است). موارد زیر، از جمله بخش‌های مهم زیارت است:

«أنتم الأول و الآخر، و إن رجعتکم لا شک فیها یوم لا ینفع نفسا ایمانها لم تکن أمنت من قبل أو کسبت فی ایمانها خیرا؛<sup>۴</sup> شما یقین اول و آخر، و شهادت می‌دهم که رجعتتان حق است و در آن هیچ شک و شبهه‌ای نیست؛ روزی که اگر کسی از قبل ایمان نیاورده باشد، یا در ایمانش خیری کسب نکرده باشد، ایمان آن روز، او را نفعی ندهد.»

موارد مذکور گویای بهره‌مندی هوشمندانه از فرصت‌های مناسب برای طرح مباحث بنیادی، از جمله رجعت است.

۱. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳.

۲. همان، ص ۶۱۵.

۳. همان، ص ۶۱۷.

۴. طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۹۴.

پس از بررسی روایات اهل بیت (علیهم السلام) درباره رجعت این نتایج ملاحظه می گردند:

### الف) در سده نخست هجری

در قرن نخستین، طبیعی است که از بیانات رمزگونه و اشاره‌ای، تصویری روشن و یا تصدیقی منطقی برای مخاطبان حاصل نمی‌شود. بیان اجمالی در سده نخست، فقط به منظور آشنایی و فراهم کردن ذهنیت در بزرگان شیعه بوده است.

### ب) در نیمه اول سده دوم

در قرن دوم با توجه به گسترش آگاهی‌های مخاطبان، در لابه‌لای معرفی امام مهدی (علیه السلام)، به پیشامدهای عصر ظهور نیز پرداخته شده، که از آن جمله، مسئله رجعت و زوایای ناپیدای آن است.

اگر چه روایات راویان این دوره، گویای گستره مسئله رجعت است؛ همچنان به عنوان یک سر درون گروهی است که نباید فاش شود.

از شیوه برخورد راویان این دوره می‌توان دریافت که نگرش آنان از تصویری اجمالی از رجعت فراتر رفته است؛ ولی هنوز تا درک فراگیر و گسترده آن فاصله دارند.

### ج) در نیمه دوم قرن دوم

در این دوران، افزون بر بعضی روایات، با طرح بحث رجعت در برخی از ادعیه و زیارات، زمینه مناسبی برای نشر درست رجعت توسط اندیشمندان امامیه پیش آمد.

### د) در دوران ائمه متأخر (نیمه اول سده سوم هجری)

در این دوره، بخش چشمگیری از جامعه شیعه، به خوبی با مسئله رجعت آشنا شده بودند. از این رو، ائمه متأخر به تبیین هرچه بیش تر این بحث در قالب‌های حدیث، دعا و زیارت مبادرت کردند.

## نتیجه گیری

از آنچه گفته شد، به روشنی چنین به دست می آید:

۱. پیشوایان معصوم علیهم السلام همواره به تناسب فهم مخاطبان، بیانی مناسب از باور به رجعت ارائه کرده اند؛

۲. در گذر زمان بر پایه توسعه فهم مخاطبان، زوایای بیش تری از رجعت، روشن شده است؛

۳. شمار فراوانی از دانشمندان بزرگ امامیه، با تأکید بر اصالت رجعت سخنان منکران را نقد کرده اند.

## منابع

### قرآن کریم.

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن ہبہ اللہ، شرح نہج البلاغہ، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۸۵.
۲. ابن حبان. محمد بن احمد، صحیح، مؤسسة الرسالہ، بیروت، ۱۴۱۸.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۴. ازدی، محمد بن فضل بن شاذان، مختصر إثبات الرجعة، دار الکریم للطباعة و النشر، بیروت، بی تا.
۵. جزری، ابن اثیر، النہایة فی غریب الحدیث و الاثر، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
۶. جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد، الصحاح، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۷. حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، مختصر البصائر، مؤسسة النشر الإسلامی قم، ۱۴۲۱ق.
۸. الدانی، ابو عمرو عثمان بن سعید، السنن الواردة فی الفتن و غوائلها، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۹. راغب إصفهانی، حسین بنی محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ذوی القربی، بی جا، ۱۴۱۶ق.
۱۰. زبیدی، سید محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، دار الهدایة بیروت، ۱۳۸۵.
۱۱. سلیمان، خدامراد، بازگشت به دنیا در پایان تاریخ، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۷ق.
۱۲. شریف مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، محقق: سید أحمد حسینی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
۱۳. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، الملل و النحل، دار و مکتبة الهلال بیروت، ۱۹۹۸م.
۱۴. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۵. \_\_\_\_\_، اعتقادات الامامیة، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۴ق.
۱۶. \_\_\_\_\_، الخصال، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲.
۱۷. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۱۸. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان؛ بیروت: ثارالمعرفه، ۱۴۰۸.
۲۰. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرين، مرتضوی تهران، ۱۳۷۵.
۲۱. الطوسی، محمد بن الحسن، کتاب الغیبه. مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۲۵ق.

۲۲. ظهیر، احسان الهی، **الشیعة و السنة**، دار الانصار مصر، بی تا.
۲۳. عاملی، محمد بن حسن حر، **الایقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة**، مترجم: احمد جنتی، انتشارات نوید، ۱۳۶۲.
۲۴. عیاشی، محمد بن مسعود بن عیاش، **تفسیر العیاشی**، منشورات مؤسسة الاعلمی بیروت، ۱۴۱۷ق.
۲۵. عیص، **زید الخمنی و الوجه الآخر فی ضوء الكتاب والسنة**، دار الیقین للنشر و التوزیع، قاهره، ۱۴۱۳ق.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، **العین**، انتشارات اسوه، قم، ۱۴۱۴ق.
۲۷. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، **القاموس المحیط**، دارالکتب العلمیه بیروت، ۱۴۱۵ق.
۲۸. فیومی، احمد بن محمد المصباح المنیر، **موسسه دار الهجرة**، قم، ۱۴۱۴ق.
۲۹. قفاری، ناصر، **اصول مذهب الشیعه عرض و نقد**، بی نا، بی جا، بی تا.
۳۰. قمی، علی بن ابراهیم، **تفسیر قمی**، محقق: طیب موسوی جزائری، دار الکتب قم، ۱۳۶۳.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۸۹.
۳۲. مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار**، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ق.
۳۳. مشکور، محمد جواد، **تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم**، تهران، انتشارات اشراقی، ۱۳۸۶.
۳۴. مظفر، محمد رضا. **عقاید الامامیه**، مترجم: علیرضا مسجد جامعی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.
۳۵. مفید، محمد بن محمد، **مسائل السرویه**، محقق: صائب عبد الحمید، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، ۱۴۱۴.
۳۶. \_\_\_\_\_، **تصحیح اعتقادات الإمامیه**، محقق: حسین درگاهی، کنگره شیخ مفید قم، ۱۴۱۴ق.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، **تفسیر نمونه**، چهلم، دار الکتب الاسلامیه قم، ۱۳۸۰.

۳۸. نور ولى، عبدالعزیز محمد، اثر التشیع علی الروایات التاریخیه فی القرن الاول الهجرى، دار الخضیرى، مدینة النبویة، ۱۴۱۷ق.